

Reflections of Didactic-Ethical Implications of the Qur'an and Islamic Traditions in the Shahnameh of Ferdowsi

Samaneh Al-Sadat Aghadadi*

Abstract:

Teaching literature is one of the most widespread types of Persian literature. It is a poem of poetry and prose aimed at the singer and it is author the explanation and description of ethical issues, religious thoughts, decree and contents is sententious. Ferdowsi Shahnameh, valuable and informative content in all the ethical – contexts as much as the epic text is, he has a staff of staff that Ferdowsi in the midst of epic poems, has raised ethical issues seriously. It is about the ethical and educational implications of Shahnameh so that man might learn the right doctrines of life and to achieve the ultimate perfection and the eternal happiness. So this research is based on analytical descriptive method, the quality of reflection of twelve moral texts of the Qur'an and the traditions such as an invitation to beneficence and needle not, peace, truth fullness and rectitude, the necessity of patience, secrecy, helping the poor, fidelity at promise, quit of conceit, seizing of opportunity, discredit of the world and etcetera in the lines of Shahnameh theologian Aboo Al-Ghasem Ferdowsi has been able to explain. The widespread and deep influence of Ferdowsi in the Qur'an and the traditions rose from his Shiah religion who had played a great part in writing his wisdom.

Keywords

Pedagogical Literature, Ethics, Qur'an and the Traditions, Shahnameh, Ferdowsi.



*PHD student in Persian Language and literature- Mystical literature university of Isfahan.

بازتاب مضامین تعلیمی - اخلاقی قرآن و روایات در شاهنامه فردوسی

سمانه السادات آقاداتی*

چکیده

ادبیات تعلیمی یکی از گسترده‌ترین انواع ادب فارسی است؛ گونه‌ای از شعر و نثر است که هدف سراینده و گوینده آن تشریح و تبیین مسائل اخلاقی، اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. شاهنامه فردوسی به سبب داشتن مضامین ارزشمند و آموزنده در تمام زمینه‌های اخلاقی به همان اندازه که متنی حماسی محسوب می‌شود، اثری تعلیمی نیز هست که فردوسی در میانه اشعار حماسی، مسائل اخلاقی را به طور جدی مطرح کرده است. مضامین اخلاقی و تربیتی شاهنامه در پی آن است تا انسان بر مبنای آن آیین درست زندگی را بیاموزد و به کمال نهایی و سعادت جاودان دست یابد. لذا این پژوهش بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی، کیفیت بازتاب دوازده مفهوم اخلاقی قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را از قبیل: دعوت به نیکی و کم‌آزاری، صلح، صداقت و راستی، لزوم صبر، رازداری، درویش‌نوازی، وفای به عهد، ترک خودبینی، اغتنام فرصت، بی‌اعتباری دنیا و... در ابیات شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی تبیین کند. اثرپذیری گسترده و عمیق فردوسی از قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام برخاسته از مذهب شیعی اوست که در سرودن اشعار حکیمانه وی نقش بسزایی داشته است.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - ادبیات عرفانی دانشگاه اصفهان.



کلید واژه‌ها

ادبیات تعلیمی، اخلاق، قرآن و حدیث، شاهنامه، فردوسی.

مقدمه

تعلیم در لغت به معنای آموزش دادن و تربیت از واژه «ربو» گرفته شده که به معنای رشد و نمو، برکشیده شدن و پرورش دادن است (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل واژه) و در اصطلاح تعلیم و تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده؛ برخی از صاحب‌نظران این فن، با توجه به دیدگاه خاص خود به تعریف موضوع پرداخته‌اند.

به طور مثال از نظر ارسطو تعلیم و تربیت مجموعه‌ای از اعمال است که از سوی خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد یا به نظر فارابی تعلیم و تربیت یعنی هدایت فرد از جانب فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت. همچنین ابوعلی سینا معتقد است که تعلیم و تربیت بر برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شؤون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی بنیان شده است (ر.ک. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵، ج ۱: صص ۱۷۸-۱۷۳ و ۴۶۱-۳۷۴).

مطابق تعاریف تعلیم و تربیت، که بیان گردید، دانش ادبیات در بیان و ارتقای مفاهیم تعلیم و تربیت نقش بسزایی دارد. به طور کلی ادبیات عبارت است از مجموعه آثار مکتوب و غیر مکتوب یک ملت که آیین و چگونگی درست و شرافتمندانه زیستن را به انسان می‌آموزد و آن را به قلّه‌های کمال روحی و معنوی هدایت می‌کند. ادبیات تجلی خرد و معرفت و ظهور عشق و عرفان و ایمان در آئینه



سخن والای پر حکمت و جاودانه است. ادبیات تعلیمی یکی از گسترده‌ترین، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادب فارسی است که هدف اصلی آن آموزش است. این نوع از آثار به دو گونه تقسیم می‌شوند:

۱. گونه‌ای که صرفاً جنبه تعلیمی دارد و نمی‌توان آن را از لحاظ هنری و جنبه خیال‌انگیزی، پرمایه و قوی دانست. به گونه‌ای که شاعر این گونه از شعر را در آموزش مسایل علوم مختلف استفاده می‌کند و قصدش تعلیم فنّ خاصی از فنون و علوم گوناگون است. از جمله *نصاب الصبیان* ابونصر فارابی در علوم ادبی و *الکئیة* ابن مالک در آموزش صرف و نحو عرب و امثال آن.

۲. علاوه بر منظومه‌ها و آثاری که صرفاً جنبه تعلیمی دارند و مختص به علم و یا فنی از علوم است؛ گونه‌ای دیگر از ادب تعلیمی وجود دارد که جنبه هنری آن بسیار قوی‌تر و دلکش‌تر از جنبه تعلیمی آن است و یکی از مهم‌ترین انواع شعر فارسی است. هدف سراینده و گوینده، تشریح و تبیین مسایل اخلاقی، اندیشه‌های مذهبی، اجتماعی، حکمی و مضامین پندگونه است و در این زمینه شاهکارهایی همچون *بوستان*، *مخزن الاسرار*، *مثنوی مولوی*، *حدیقه سنایی* و... وجود دارد. «افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش‌های اخلاقی در ادبیات تکیه می‌کند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ص ۲۲۶).

کارکردهای گوناگون ادبیات عبارتند از: پرورش روح، تهذیب نفس، رواج ارزش‌های اخلاقی، افزایش بینش و دانش نظری در حوزه خود و جهان اطراف خود، همچنین سازگار نمودن انسان برای تحمل مصائب و بهره‌مندی و لذت بردن از زندگی و... از میان این کارکردهای گوناگون، نوع تعلیمی آن بسیار حائز اهمیت است. رمز ماندگاری ادبیات نیز همین سودمندی آن برای جوامع بشری است. با نگاه به ادبیات تعلیمی می‌توان فهمید که در نگاه پیشینیان، ادبیات فراتر از سرگرمی و بیان عواطف و احساسات بوده و دارای صبغه فرهنگی و تفکرات عالی انسانی است و مشحون از دستورالعمل‌های اخلاقی و راهکارهای فرهنگی فراگیر است که با لطافت



ادبی بیان شده است. شایان ذکر است که ورود به عرصه ادبیات تعلیمی بدون دانستن و آگاهی میسر نیست؛ به همین دلیل شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، خیام، سنایی، مولانا و... جز مهارت در بیان اشعار نغز و لطیف، درس حکمت را نیز نیک می دانستند و لذا شعر آنان سرشار از ابیات علمی، اخلاقی، حکمی و پندآموز است. «ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ص ۸۱).

در حقیقت باید گفت ادبیات هنگامی ادبیات است که به دستاوردهای متعالی همچون تعلیم و تربیت جوامع و نسل‌ها رسیده باشد و بی‌شک ادبیات کلاسیک سرزمین ما به عنوان یکی از غنی‌ترین ادبیات ملل از این ویژگی برخوردار است و اگر وسیع‌تر به موضوع بنگریم، روح تعلیم و تربیت در همه ادبیات ما گسترده شده و این گونه نیست که تنها متونی که ما در آن حوزه ادبیات تعلیمی می‌شناسیم، مصداق گفته ما باشد؛ بلکه سایر متون نیز در دیگر ژانرهای ادبی همچون عاشقانه و احساسی، در نهایت تأثیر تعلیمی بر مخاطب می‌گذارند. باید پذیرفت که اگر ادبیات حماسی روحیه دلیری و جوانردی را در انسان می‌پرورد و اگر ادبیات غنایی حس دلدادگی و زیباپسندی را در آدمی زنده می‌کند، در واقع جزئی از تربیت او به حساب می‌آیند و در تکامل و تعالی او نقش اساسی دارند. بنابراین ادبیات تعلیمی، درون مایه اصلی بسیاری از آثار حماسی و غنایی و عرفانی نیز هست. این نوع ادبی دربردارنده مفاهیم عمیق انسان‌دوستی و تعالیم اخلاقی و تربیتی و دریایی از معرفت و حکمت در سطوح مختلف و مملوء از پیام‌های حکمی است (ر.ک. رحمانی، ۱۳۹۶: صص ۸۹-۸۲).

آوردن موعظه و حکمت و نصیحت در شعر فارسی از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران این نوع شعر را با سرودن قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. ظاهراً نخستین شاعری که بر سرودن قصیده‌های حکمی و تعلیمی همت گماشت، کسایی مروزی بود که روش وی را ناصر خسرو قبادیانی در آثار و منظومه‌های خود ادامه



داد و در قرن ششم سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه می‌گشاید (ر.ک. میرباقری فرد، ۱۳۹۳، ج ۱، صص: ۲۱۹-۲۱۵؛ ج ۲، صص: ۴۹-۳۹، ۱۱۷-۱۱۴). شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز به علت دربرداشتن مضامین ارزنده و آموزنده که در تمام زمینه‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی و بشردوستانه سروده شده؛ به همان اندازه که اثری حماسی محسوب می‌شود، کتاب حکمت و معرفت و پند و اندرز نیز هست.

پیشینه تحقیق

درباره «بازتاب مضامین تعلیمی - اخلاقی قرآن و روایات در شاهنامه فردوسی» مقاله‌هایی تألیف شده است؛ همچون «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی» (مریم خلیلی و مهدی دهرامی، ۱۳۹۰) که مؤلف سعی دارد، به روش تحلیل محتوا جلوه ادبیات تعلیمی و شاخصه‌های آن مانند توجه به مذهب و تعالیم دینی، ستایش علم و آگاهی، عفت کلام، پند و اندرز و نتایج اخلاقی را در ابیات شاهنامه واکاود. در مقاله «تعلیم دوستی در شاهنامه» (علی اکبر افراسیاب پور، ۱۳۹۰) نیز به طور مجزا یکی از مضامین اخلاقی یعنی دوستی و متعلقات آن از قبیل جایگاه مهر و محبت، بهترین دوست، راه‌های دوست‌یابی، شرایط دوستی و... از دیدگاه فردوسی در آینه شاهنامه بررسی شده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که به قرآن، روایات، شاهنامه فردوسی و نیز متون معتبر شاهنامه پژوهی اسناد داده می‌شود. در این پژوهش کوشش شده است، چگونگی بازتاب دوازده مفهوم اخلاقی پربسامد قرآن و روایات از قبیل دعوت به نیکی و کم‌آزاری، صدق و راستی، عیب‌پوشی، لزوم صبر، رازداری، وفای به عهد، درویش‌نوازی، پرهیز از کبر و منیت، غنیمت‌شمردن وقت و... در شاهنامه فردوسی تبیین و تحلیل شود.



متن

شاهنامه فردوسی، همچون دایرة المعارفی، نکات دقیق و اسلامی و انسانی را که متضمن تأمین زندگی برای هر فرد انسانی است، به نحو بسیار شیوا و رسایی در بر گرفته است. «آنچه که در زمینه‌های مختلف تهذیب اخلاق، توحید و ستایش خداوند، نعت و ستایش رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان عترت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اهمیت دانش، خرد، سخنوری، آداب معاشرت، آیین کشورداری، عدل و داد، جبر و اختیار، بی اعتباری دنیا و... از این کتاب استخراج شده، بالغ بر پنج هزار بیت است که خود کتابی قطور و نشانگر آن است که فردوسی در لابلای اشعار حماسی، با توجه به مسائل اسلامی، نیک و بد را مطرح فرموده است» (رنجبر، ۱۳۶۹: ص ۱۰).

برخی از ارزش‌های اخلاقی و تعلیمی قرآن و احادیث که فردوسی در جای‌جای شاهنامه در وجود قهرمانان خود می‌یابد و می‌ستاید و هر انسانی را به داشتن این سجایا توصیه می‌کند؛ عبارتند از:

۱. دعوت به نیکی و کم‌آزاری (نوع دوستی)

در طول تاریخ یکی از دردهای بسیار عمیق جوامع بشری، گرفتاری در دام بیدادهای فرمانروایان ظالم است. در قرآن کریم و سخنان ائمه اطهار به‌ویژه حضرت علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز کلام بزرگان ادب و اخلاق درباره ترک ستم و راه‌های دستیابی به داد و نیکی سخن بسیاری آمده است. دادگری و عدالت همواره یکی از مهم‌ترین خصوصیات و وظایف شهریان محسوب می‌شود که در شاهنامه بازتاب فراوانی داشته است.

فردوسی در زمینه دادگری، تحت تأثیر آیاتی از قرآن همچون آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (در هر کار فردی و



اجتماعی) قیام‌کننده استوار و دائم برای خدا و گواهان به عدل و قسط باشید و هرگز دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است» (مائده: ۸) که عدالت را به تقوا نزدیک‌تر می‌داند؛ یا آیه ﴿... و إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾؛ و چون میان مردم داوری نمایید، عادلانه داوری کنید» (نساء: ۵۸) بوده است:

به فرمان یزدان پیروزگر به داد و دهش تنگ بستم کمر
وز آن پس جهان یکسر آباد کرد همه روی گیتی پر از داد کرد
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۳۳)

داد‌گران، محبوب خداوند هستند. در قرآن کریم آمده است: ﴿... وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ و با قسط و عدل رفتار نمایید؛ زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه: ۸). فردوسی به کزات بیان می‌کند که با عدالت‌ورزی، جان و روان انسان در آرامش، امنیت و شادی است؛ زیرا طریق عدل، طریق محبوب خداوند است:

مگردان زبان زین سپس جز به داد که از داد باشی تو پیروز و شاد
همه دادجوی و همه داد کن ز گیتی تن مهتر آزاد کن
(همان، ج ۵: ص ۱۴۳۲)

به هر کار فرمان مکن جز به داد که از داد باشد روان تو شاد
(همان، ج ۸: ص ۲۵۲۷)

گر ایمن کنی دودمان را به داد خود ایمن بخسبی و از داد، شاد
جهان را چو آباد داری به داد بود گنجت آباد و تخت تو شاد
(همان: ص ۲۵۶۱)



حضرت علی علیه السلام در ارزش و احترام حاکم و رهبر عادل فرموده‌اند:
 «مَنْ عَمَلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ؛ هر کس به عدالت رفتار کند، خداوند حکومتش
 را حفظ خواهد کرد» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۴۰)؛ یا «... پس بدان که برترین
 بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را
 هدایت می‌کند» (شریف رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۴: فراز ۵)
 یا فردوسی مطابق مضمون حدیث اذعان می‌کند که پادشاه دادگر از هر
 فریادری بی‌نیاز است:

یکی داد نوساخت اندر جهان که تابنده شد بر کهان و مهان
 کجا پادشا دادگر بود و بس نیازش نیاید به فریادرس
 (فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۱۵۶)

از نظر فردوسی رستگاری و اساس دین در کم‌آزاری و نیکی است که آشکارا
 این ضرورت و اصل کلی را بیان می‌کند:
 به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۹۴)

بی‌آزاری و سودمندی گلزینان که این است فرهنگ و آیین دین
 (همان: ص ۱۵۲۸)

۲. دعوت به صدق و راستی

در قرآن، آیات فراوانی در خصوص راستی و صداقت بیان شده است؛ مانند: ﴿قَالَ
 اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...﴾؛ خداوند گوید: این روزی است که راستان
 را راستی‌شان (در عقیده و گفتار و کردار) سود می‌بخشد» (مائده: ۱۱۹)؛ ﴿يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از



خدا پروا کنید و با راستگویان باشید» (توبه: ۱۱۹) و نیز آیه ﴿...فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرَ فَلَوْ

صَدَقُوا اللَّهُ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾؛ پس اگر با خدا از سر صدق در آیند (و به رغبت به

جهاد روند)؛ البته برای آنها بهتر خواهد بود» (محمد: ۲۱).

در حدیث پیامبر ﷺ، صداقت و راستی در کنار امانت‌داری و وفای به عهد از

ارکان سه‌گانه مسلمانی است که در صورت فقدان هر یک، فرد منافقی بیش نیست

(ر.ک. کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۹۸) یا در کلام حضرت علی رضی الله عنه: «الْصَّدْقُ يُنْجِي؛

راستی نجات می‌دهد» و یا «خردمندترین، راست‌ترین شماس است» (آمدی، ۱۴۲۲ق:

ص ۱۷۵-۱۷۴، شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۸۶).

عرفا نیز در آثار خود همواره سالکان را به انجام صادقانه و مخلصانه اعمال و

اوراد مسیر طریقت ترغیب می‌کنند و بر این موضوع تکیه دارند که بدون صدق

و اخلاص دستیابی به هیچ کدام از احوال عرفانی و معنوی امکان پذیر نیست. به طور

مثال سهل بن عبدالله، با توجه بر حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور کرامت‌ها در وجود

سالک را در گرو صدق و اخلاص او در طی مسیر سلوک می‌داند؛ چنانکه می‌گوید:

«هر کس چهل روز صادقاً مخلصاً به دنیا رو نکند برای او کرامت‌ها از جانب خداوند

بزرگ ظاهر خواهد شد و اگر برای کسی چنین نشود از فقدان صدق و اخلاص

اوست» (سراج، ۱۳۸۲: ص ۳۴۹).

فردوسی در ابیات فراوان راستی را می‌ستاید. از نظر وی والاترین سرمایه، اساس

رشد روح و روان و عامل نجات‌بخش آدمی، صداقت و راستی است:

اگر خواهی از دو سرای آبروی همه راستی کن همه راست گوی
سزد گر هر آن کس که دارد خرد به کژی و ناراستی ننگرد

(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۳)

به هر کار در پیشه کن راستی چو خواهی که نگزایدت کاستی
(همان: ص ۲۶۵)



سرمایه مرد، سنگ و خرد ز گیتی بی آزاری اندر خورد
در دانش و آنگهی راستی گرین دو نیابی روان کاستی
(همان: ص ۸۶)

از سویی دیگر، نقطه مقابل صدق و راستی در شاهنامه بازتاب فراوانی دارد. در
قرآن کریم آمده است که در زمین سیر کرده، با دیده عبرت بنگرید که عاقبت
تکذیب کنندگان و دروغ گویان چه شده است؟ ﴿فَسِرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۷).

فردوسی معتقد است که سخن انسان پرگویی دروغگو نزد انسان خردمند،
بی ارزش و بی اثر است. همچنین دروغ مایه بی فروغی عبادت و پرستش است و انسان
دروغگو از بی اثر بودن عبادت خود آگاه است؛ حتی صداقت ضرورت حاکم
است و رخ پادشاه بدون راستی هرگز عزت و سرفرازی پایداری ندارد و فروغی
نخواهد گرفت:

زبان پر ز گفتار و دل پردروغ بر مرد دانا نگیرد فروغ فروغ
(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۵: ص ۳۰۷)

همی داند آنکس که گوید دروغ همی زان پرستش نگیرد فروغ
(همان، ج ۷: ص ۱۷)

رخ پادشاه تیـره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ
(همان: ص ۱۸۸)



۳. بخشش و جود و درویش‌نوازی

در قرآن از زبان حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: ﴿وَجَعَلَنِي مَبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛ و مرا هر جا که هستم پر برکت قرار ده» (مریم: ۳۱). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «مقصود از جعلنی مبارکاً، جعلنی مبارکاً نفعاً است؛ یعنی خدایا مرا بسیار سودمند و نفع‌رساننده (به مردم) قرار ده» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ص ۱۶۵). همچنین خداوند متعال به صراحت اعلام می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (بقره: ۱۹۵).

همچنین امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرش و او از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «وَاللَّهُ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامٍ وَاعْتِكَافٍ، بِهِ خَلَا قَسَمٌ، بِرَأْوَدِنِ حَاجَتِ مُؤْمِنٍ بَهْتَرِ مِنْ يَوْمٍ مِنْ يَوْمِ رُزْهِ وَبِهِ يَكْفِي مَا كَفَى» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱: ص ۲۸۵) و یا در کلام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ؛ از نعمت‌های خدا این است که مردم حوائج خود را نزد شما می‌آورند؛ پس از نعمت‌های خدا (که حاجت مردم است) خسته و ملول نشوید» (همان، ج ۸۰: ص ۳۱۸). احسان و کمک به فقرا و درویش‌نوازی از نظر حکیم فردوسی بسیار حائز اهمیت است و وی همواره مخاطب خویش را به یاری و دستگیری درویشان توصیه می‌کند:

به هر جایگه یار درویش باش همه راد بر مردم خویش باش

(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۴۳۸)

همه گوش و دل سوی درویش دار همه کار او چون غم خویش دار

(همان: ص ۱۶۰۱)

به جای نکوکار نیکی کنید دل مرد درویش را نشکنید

(همان: ص ۱۸۲۵)



همچنین در آیات:

چو داری به دست اندرون خواسته زر و سیم و اسبان آراسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد نباید فشاند و نباید فشرد
(همان: ص ۲۳۷۵)

گویا فردوسی به آیه ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَعْقُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾؛ و دست را بسته به گردن خود قرار مده و آن را به تمام نیز مگشای (چندان انفاق مکن که نیازمند شوی) که ملامت زده و وامانده خواهی نشست» (إسراء: ۲۹) نظر داشته که بخش نخست آیه، کنایه از این است که دست دهنده داشته باش و در انفاق واجبات بخل نورز و بخش دیگر آیه به مفهوم بذل و بخشش معتدل و به حساب و اندازه اشاره می کند.

۴. لزوم صبر و بردباری

در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ همانا خدا با شکیبایان است» (انفال: ۴۶) یا ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَبَلِّغْ لَهُم بَلَاغُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ پس صبر کن آن گونه که پیامبران (اولولعزم) صبر کردند و برای (عذاب) آنان تعجیل مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آن‌ها داده می شود ببینند، احساس می کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند. این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می شوند؟!» (احقاف: ۳۵).

همچنین در آیه ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالسَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾؛ و انسان (همان گونه که) خیر را فرامی خواند (پیشامد) بد را می خواند و انسان همواره شتابزده است» (إسراء: ۱۱) جایگاه بردباری و پرهیز از عجله و شتاب زدگی بیان شده است. پیامبر اکرم نیز منشأ تأنی و عجله را چنین بیان می کند: «درنگ، کاری خدایی



و شتاب، کاری شیطانی است» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۳۴). امیرمؤمنان علیه السلام نیز شتاب زدگی را برخاسته از حماقت می دانند و می فرمایند: «شتاب پیش از امکان انجام کار) از ابلهی است» (آمدی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۶).

مطابق دیدگاه فردوسی بردباری ستون خرد است. انسان برای آرامش جان و تن خویش، چنانکه خدا و معصوم گفته اند، از عجله و شتاب زدگی که عمل شیطان است، پرهیز می کند و شکیبایی را سرلوحه کار و کنش خویش قرار می دهد: ستون خرد، بردباری بود چو تندی کند تن به خواری بود (فردوسی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲۵)

چونیکی کنش باشی و بردبار نباشی به چشم خردمند خوار (همان: ۱۴۱۱)

شتاب و بدی کار آهرمن است پشیمانی جان و رنج تن است (همان: ۳۶۸)

۵. صلح و دوری از جنگ و خونریزی

در اسلام، اصل بر مصالحه و سازش است. در قرآن و روایات، مسلمانان به مدارا، دوستی و صلح کردن با برادران دینی و نیز مخاصمه نکردن با غیر مسلمانان تشویق شده اند. طبق آیه **﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾**؛ و اگر به صلح و آشتی گرایند؛ تو نیز بدان بگرای و بر خدا توکل کن که مسلما اوست شنوا و دانا» (انفال: ۶۱) که به جنگ بدر اشاره دارد، مسلمانان در صورت تمایل دشمن به پذیرش صلح مکلف شده اند.

همچنین خداوند به مسلمانان دستور داده است که با فراهم آوردن نیرو و اسلحه که موجب ترس دشمنان می شود، از جنگ پیشگیری کنند (انفال: ۶۰). از سویی



دیگر خداوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رحمت برای جهانیان خوانده (انبیاء: ۱۰۷) و از او خواسته که مردم و اهل کتاب را به بهترین شیوه یعنی با گفت و گو، حکمت و موعظه نیکو به راه خدا دعوت نماید^۱.

احادیث بسیاری در جهت تبیین مفهوم صلح و برقراری سازش نقل شده‌اند. حضرت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ؛ إِصْلَاحُ وَ سَازش دادن میان مسلمانان از تمام نمازها و روزه‌های مستحبی بالاتر است» (شریف رضی، ۱۳۷۹: نامه ۴۷) یا در حدیثی از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ: «طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خوشا به حال کسانی که میان مردم صلح و آشتی می‌دهند. آنان هستند که در روز قیامت، مقربان درگاه الهی خواهند بود» (حرّانی، ۱۳۸۲: ص ۴۱۴).

در شاهنامه علی رغم جنبه حماسی متن، جنگ و خون‌ریزی‌های بی‌اساس، مذموم دانسته شده است و فردوسی با صراحت، سازش و آشتی را بر جنگ و خون‌ریزی ترجیح می‌دهد:

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ نباید گرفتن چنین کار تنگ
پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ نه خوب است و داند همی کوه و سنگ

(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۵۵۱)

مسازید جنگ و مریزید خون مباشید کس را به بد رهنموی

(همان: ص ۷۷۶)

۶. عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی

خداوند متعال در سوره همزه مردم را از عیب‌جویی یکدیگر نهی کرده است: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾؛ وای بر هر بدگوی عیب‌جویی که مالی گرد آورد و برشمردهش» (همزه: ۱-۲). «همزه» از ریشه همز در اصل به



معنای شکستن است؛ از آن حیث که عیب‌جویان، شخصیت دیگران را در هم می‌شکنند و «لمزه» نیز از ریشه‌ی لمز به معنای طعنه‌زدن و عیب‌جویی کردن است (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل واژه).

همچنین در سوره‌ی حجرات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَر قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگز گروهی (از مردان شما) گروهی دیگر را مسخره نکند. شاید آن گروه (مسخره‌شدگان) بهتر از آنان باشند و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و همدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید؛ بد نام‌گذاری است (یاد کردن مؤمن به فسق پس از ایمان (مؤمن را به نام مرتکب گناهان خواندن) و آنان که توبه نکنند، آنهاست که ستم‌کارند) (حجرات: ۱۱).

امام علی‌علیه‌السلام در این خصوص سخنان گهربار فراوانی دارند؛ از جمله: «خوشا به حال آنکس که عیب خودش او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد» (شریف‌رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱۷۶). همچنین امام سجاد‌علیه‌السلام فرموده‌اند: «کسی که مردم را به عیبی که در آنان وجود دارد نسبت دهد، مردم او را به عیبی که ندارند منتسب خواهند نمود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ص ۱۶۰). فردوسی نیز در اشعار خود آشکارا متأثر از احادیث مذکور است و پرهیز از این رذیله‌ی اخلاقی را به خوبی بیان می‌کند:

چو عیب تن خویش داند کسی ز عیب کسان بر نخواند بسی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۲۵)

تو عیب کسان هیچ گونه مگوی که عیب آورد بر تو بر عیب جو
(همان: ص ۱۲۲۹)



۷. رازداری

در قرآن مجید در رابطه نگاه داشت اسرار آمده است: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ (يعقوب) گفت ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است» (یوسف: ۵). در احادیث معصوم علیه السلام به کرات به مفهوم حفظ سِرّ اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«كُلَّمَا كَثُرَ خُزَانُ الْأَسْرَارِ كَثُرَ ضَيَاعُهَا؛ هر چه تعداد کسانی که اسرار را می‌دانند بیشتر باشد، آن اسرار، فاش‌کنندگانش بیشتر هستند» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ص ۵۳۴) و نیز سخن امام صادق علیه السلام: «سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكَ؛ راز تو جزیی از خون توست. پس نباید که در رگ‌های غیر تو جریان یابد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ص ۷۱).

فردوسی نیز مطابق قرآن و احادیث نصایح خود را در خصوص رازداری بیان می‌کند. وی معتقد است، انسان در گفتن سِرّ خویش به دیگران باید حزم و دوراندیشی داشته باشد؛ زیرا پس از در میان گذاشتن راز با بداندیشان، سِرّ فرد دیگر به صورت راز باقی نمی‌ماند و نااهلان از افشای آن هیچ ابایی ندارند:

پرستنده باماه دیدار گفت که هرگز نماند سخن در نهفت
مگر آنکه باشد میان دو تن سه تن نمانست و چهار انجمن
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۶۸)

به کس راز مگشای و در بر بسیج بداندیش را خوار مشمر تو هیچ
(همان: ص ۳۲۳)



۸. وفای به عهد

خداوند در قرآن کریم خود را با وفاترین می‌شمارد: ﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؟﴾؛ و چه کسی وفادارتر به عهد خود از خداست؟» (توبه: ۱۱۱) و قاطعانه هر نوع پیمان‌شکنی نسبت به خود را مردود می‌داند: «بگو آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید، که خدا هم هرگز از پیمان خود تخلف نمی‌کند، یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا می‌بندید؟» (بقره: ۸۰).

وفای به عهد علامت ایمان است: «و آنان (مؤمنان) که امانت‌های خود و پیمان‌های خود را رعایت کننده‌اند» (مؤمنون: ۸) و مؤمنان نیز از سوی حق به وفاداری و پای‌بندی به تعهداتشان فراخوانده شده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید» (مائده: ۱). همچنین در آیه ﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾؛ در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود» (مریم: ۵۴)، وفای به عهد پیش از مقام نبوت و رسالت آورده شده است؛ گویی که اساس و پایه نبوت است.

در روایات نیز همانند قرآن وفای به عهد از ویژگی‌های مؤمنان است. در احادیث پیامبر ﷺ و حضرت علی عليه السلام پای‌بندی به پیمان از نشانه‌های مردم متدین است که به خداوند و روز جزا ایمان آورده‌اند و خلف وعده نشانه کفر و بی‌دینی و از نشانه‌های منافق است.^۲ از نظر فردوسی وفای به عهد از خصایص ذاتی ایرانیان است. فرد پیمان‌منش و انسان متعهد برخوردار از نجابت و شرم و حیاست و کسی که پیمان‌شکن است، میان مردم جایگاه و عزتی ندارد و سزاوار مرگ است:

ز پیمان نگردند ایرانیان از این در کنون نیست بیم و زیان
مگر آنکه باشد میان دو تن سه تن نانهانست و چهار انجمن

(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۳۲)



حُكُّكَ در جهان مرد پیمان منش که پاکی و شرم است پیرامنش
(همان: ص ۱۵۲۸)

ندانی که مردان پیمان شکن ستوده نباشد به هر انجمن
مگر آنکه باشد میان دو تن سه تن نانهانست و چهار انجمن
(همان: ص ۱۰۲۱)

مبادا که گردی تو پیمان شکن که خاک است پیمان شکن را کفن
(همان: ص ۱۵۷۹)

۹. اغتنام فرصت

در قرآن کریم، وقت ارزش و اهمیت فراوانی دارد؛ تا آنجا که خداوند بدان سوگند یاد کرده است (عصر: ۱). اتلاف وقت امری بسیار لغو و باطل است و انسان از بیهوده گرایی و نابود کردن عالی‌ترین سرمایه زندگی خویش نهی شده است (ر.ک. زمر: ۵۶، فاطر: ۳۷، بقره: ۱۸۹). خداوند، انسان با ایمان را اینگونه تعریف می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾؛ مؤمنان از کارهای بیهوده روی گردان هستند» (مؤمنون: ۳) و بالطبع، مبطلان وقت همواره در خسارت و آه و افسوسند: ﴿وَ خَسِرَ هُنَالِكَ مَبْطُلُونَ﴾؛ و در آنجا باطل اندیشان و باطل گرایان زیان کار کردند» (غافر: ۷۸).
اهل بیت نیز به طور مکرر بر وقت‌شناسی و غنیمت شمردن آن تأکید کرده‌اند. در کلام حضرت علی علیه السلام آمده است: «تَزَوَّدَ مِنْ يَوْمِكَ لِغَدِكَ وَ اغْتَنِمَ عَفْوَ الزَّمَانِ وَ انْتَهَزَ فُرْصَةَ الْإِمْكَانِ؛ از امروزت برای فردایت توشه بگیر و فراهم شدن وقت را غنیمت شمار و از فرصت و مهلت و امکانات استفاده کن» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۹۴) یا «الْمُؤْمِنُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ؛ همه وقت مؤمن پر است و او در همه وقتش به کارهای مثبت اشتغال دارد» (همان: ص ۲۷۳).



همانند آیات و روایات یکی از آموزه‌های اصلی فردوسی، اغتنام فرصت‌ها و لذت‌ها و شادی‌هاست که بارها در شاهنامه ذکر شده است. گریز از اندوه و آویختن به دامان شادی‌ها و خوش زیستن، پیام همیشگی فردوسی برای انسان خردمند است. اسلامی‌ندوشن بر این باور است که فردوسی بیش از هر کس دیگری بی‌اعتباری جهان و اغتنام وقت را در تأمل‌های پراکنده اش مطرح کرده است (ر.ک. اسلامی‌ندوشن، ۱۳۶۸: ص ۱۲):

پوش و ببخش و بنوش و بده برای دگر روز چیزی منه
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۲۳۴)

ببخش و بیارای و فردا مگوی چه دانی که فردا چه آید به روی
(همان: ص ۳۴۸)

هر آنکس که در بیم و اندوه زیست بر آن زندگانی بیاید گریست
بد و نیک بر ما همی‌بگذرد نباشد دژم هر که دارد خرد
(همان: ص ۸۶۲)

توازوی به جز شادمانی مجوی به باغ جهان برگ انده مبوی
(همان: ص ۳۷۹)

مرنجان روان کاین سرای تو نیست به جز تنگ تابوت جای تو نیست
(همان: ص ۳۸۰)

۱۰. ترک غرور و خودبینی

در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾؛ و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی



و طول قامت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد (إسراء: ۳۷). حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند: «أَقْبَحُ الْخُلُقِ التَّكْبَرُ؛ زشت‌ترین اخلاق، تکبر است» (آمدی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۱۰). در شاهنامه فردوسی مطابق آیه و روایت، حکیم در مذمت خودخواهی و منیت و نکوهش راه رفتن با حالت تبختر چنین بیان می‌کند:

چه گفت آن سخن گوی دانای پیر سخن چون از او بشنوی یاد گیر
مشو غرّه ز آب هنرهای خویش ننگه دار بر جایگه پای خویش
چو چشمه بر ژرف دریا ببری به دیوانگی ماند این باوری
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۲۴۳)

بخش و بخور هر چه آید فراز بدین تاج و تخت سپنجی نماز
(همان: ص ۱۱۲۷)

هر آن گه که باشی تن آسان زرنج ننازی به تاج و ننازی به گنج
(همان: ص ۸۴۹)

همچنین در شاهنامه علاوه بر بیان آثار زیانبار خودبینی و هواپرستی؛ موضوع آفات غرور و کبر پادشاهان مطرح می‌شود. فردوسی معتقد است، خودبینی شهریاران و غرور بعضی از جنگاوران، مصالح کشور و افراد را به خطر می‌اندازد و یزدان پرستی را از خاطر می‌برد.

در داستان جمشید، آن‌گاه که بر اثر قدرت فراوان، این شهریار گرفتار دام منیت می‌شود، روی از بندگی یزدان برمی‌تابد. حکیم فردوسی چنین پند می‌دهد که خسرو باید بندگی را پیشه ساخته، در آن راه پربار بکوشد؛ زیرا خود برتر بینی مایه نافرجامی در کارهاست (ر.ک. آزاد، ۱۳۸۱: صص ۱۱۸-۱۱۷).



منی کرد آن شاه یزدان شناس ز یزدان بیچید و شد ناسپاس
منی چون پیوست با کردگار شکست اندر آورد و برگشت کار
چه گفت آن سخنگوی با فرّ و هوش چو خسرو شدی بندگی را بکوش
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۴۲)

نگر خویشان را نداری بزرگ و گر جاه یابی نگردی سترگ
(همان، ج ۷: ص ۲۱۶)

به مردی نباید شد اندر گمان که بر تو دراز است دست زمان
(همان، ج ۴: ص ۲۰۶)

به نظر می‌رسد فردوسی در سرایش ابیات مذکور تحت تأثیر کلام
گهربار امیرمؤمنان علیه السلام بوده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «... و اگر با
مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی
حکومت پروردگار که برتر از توست، بنگر» (شریف رضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳:
فراز ۱۴-۱۳).

گفتنی است مراقبت نکردن از روح و نفس، روان آدمی را گرفتار دام
غرور خواهد کرد؛ غروری که ریشه بداندیشی و کیش و آیین شیطانی است.
حضرت علی علیه السلام در این خصوص نیز با کلام پر نغز و عمیق خویش فرموده‌اند: «...
خدا را، خدا را، از تکبر و خودپسندی و از تفاخرهای جاهلی بر حذر باشید
که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است که ملت‌های گذشته و
امت‌های پیشین را فریب داده است تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرورفتند
و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همان جایی که شیطان
می‌خواست، کشانده شدند.



کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده، تا قرن‌ها به تضاد و خون‌ریزی گذراندند و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت» (همان، نامه ۱۹۲: فراز ۲۷-۲۹). در شاهنامه نیز شهریار بارها در نیایش و خلوتش نگرانی خویش از دام اهریمن را با خداوند در میان می‌گذارد:

ز یزدان همه آرزو یافتم و گر دل همه سوی کین تافتم
روانم نیاید که آرد منی بداندیشی و کیش آهرمنی
شوم همچو ضحاک تازی و جم که با سلم و تور اندر آیم به بزم
به یزدان شوم یک زمان ناسپاس به روشن روان اندر آرم هراس
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۵: ص ۳۸۰)

۱۱. عمل و عکس‌العمل (از مکافات عمل غافل مشو)

از محورهای مهم تعالیم قرآن و روایات، کیفیت بازتاب اعمال نیک و بد است. انسان به مثابه هر عملی که انجام می‌دهد، نتیجه عمل خویش را دیر یا زود می‌بیند و شخص دیگری به غیر او مؤاخذه نمی‌شود. آیات بسیاری به این مضمون دلالت می‌کند؛ از جمله: ﴿لَا يَكْتُفِ اللَّهُ إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾؛ خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست» (بقره: ۲۸۶)، ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛ پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد پاداشش را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کند نتیجه‌اش را خواهد دید» (زلزال: ۷-۸)، ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾؛ هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید» (شوری: ۳۰) و یا ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزُرُ وَازِرَةً وَّزْرَ أُخْرَى﴾؛ و هیچ کس جز بر نفس خود (گناهی) را انجام نمی‌دهد و هیچ باربرداری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد» (انعام: ۱۶۴).



حضرت علی علیه السلام در این رابطه، سخنان گرانقدر بسیاری دارند و فرموده‌اند: «كُلُّ
يَحْضُدُ مَا زَرَعَ وَ يُجْزِي بِمَا صَنَعَ؛ هر کس هر چه را کاشته درو می‌کند و به کاری که
کرده پاداش می‌یابد» (لیثی، ۱۳۷۶: ص ۳۷۷)، «عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَعْمَالِ جَزَاءً
كَيْفَ لَا يُحْسِنُ عَمَلَهُ؛ در شگفتم از کسی که یقین دارد برای کارها پاداشی است،
چگونه کار خود را نیکو نمی‌سازد» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۱۹) و نیز «الْعَقَابُ ثِمَارُ
السَّيِّئَاتِ؛ ثمرات گناهان، عقوبت است» (همان: ص ۸۱۵). فردوسی به تبع تأثیرپذیری
از آیات و روایات در اشعار خویش بسیار بدین موضوع پرداخته است؛ همانند:

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
همان بر که کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی
چو نیکی کنی نیکی آرد برت بدی را بدی باشد اندر خورت
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۹۸۸)

از آن پس نکوهش نباید ز کس مکافات بد جز بدی نیست بس
(همان: ص ۳۵۸)

هر آن کس که اندیشه بد کند به فرجام بد با تن خود کند
(همان: ص ۵۷۱)

ز بد کردن آید به حاصل زیان اگر بد کنی غم بری از جهان
مشو شادکام از بدی کرده‌ای که آزرده گردی گر آزرده‌ای...
به پاداش نیکی بیایی بهشت بزرگ آن که جز تخم نیکی نکشت
به دل نیز اندیشه بد مدار بداندیش را بد بود روزگار
(همان: ص ۳۰۵)



۱۲. بی‌اعتباری و بی‌وفایی دنیا

در باور اعتقادی شیعیان که بر مبنای کلام قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است؛ دنیا اگر انسان را به خداوند و صفات الهی نزدیک کند، نیکو و پسندیده است و اگر سبب دوری انسان از مسیر هدایت و کمال شود، بسیار پرآسیب و ناپسند است. لذا در قرآن و احادیث به پرهیز از ابراز علاقه و دوستی به دنیا و مسأله بی‌وفایی دنیا و آفات آن سفارش شده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛ زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست» (آل عمران: ۱۸۵) یا در آیه ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾؛ آنان به زندگی دنیا شادمان و دلخوش شده‌اند. در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است» (رعد: ۲۶). بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا از اندرزهای پرتکرار شاهنامه است:

چنین است رسم سرای جفا نباید کز او چشم داری وفا
(فردوسی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۲۴)

به بازیگری ماند این چرخ پست که بازی برآرد به هفتاد دست
(همان: ص ۴۵۷)

جهان چون شما دید و بیند بسی نخواهد شدن رام با هر کسی
(همان: ص ۵۸)

جهان فرینده را گرد کرد ره سود بنمود و خود مایه خورد
جهان سر به سر چون فسانست و بس نماند بد و نیک بر هیچ کس
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۳۲)



از خصوصیات دیگر دنیا آن است که شهد و نوش را در انسان پرورش می‌دهد تا به او دل بسته شود و زمانی که آدمی دل بست، درد و رنج را به او می‌نمایاند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «حکایت دنیا، حکایت مار است که چه اندازه سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد. مرد عاقل از آن پرهیزد و کودک نادان به سویش گراید» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۲۰۴). فردوسی نیز مطابق حدیث مذکور خواهان رهایی از آفات دنیای فریب‌کار، فانی و زودگذر است:

چه باید همه زندگانی دراز چو گیتی نخواهد گشادنت راز
همی پروراندت با شهد و نوش چو آواز نرمت نیاید به گوش
یکایک چو گویی که گسترد مهر نخواهد نمودن به بد نیز چهر
بدو شاد باشی و نازی بدوی همان راز دل را گشایی بدوی
یکی نغز بازی برون آورد به دلت اندرون درد و خون آورد
دلم سیر شد زین سرای سپنج خدایا مرا زود برهان ز رنج
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ص ۵۰)

در کلام حضرت علی علیه السلام آمده است: «ای فرزند آدم! آنچه را بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌ای» (شریف رضی، ۱۳۷۹: حکمت ۱۹۲). در انتهای شاهنامه، حکیم فردوسی یکی از آفات و خصوصیات ناپسند دنیا را بازگو می‌کند. وی مطابق حدیث مذکور معتقد است، دنیا دارایی انسان را می‌ستاند و به دیگری وامی‌گذارد.

پس انسان باید بداند که بهره‌اش از دنیا اندک است؛ به اندازه‌نیاز خود از آن بهره‌مند شود و مازاد آن را به دیگران ببخشد. در غیر این صورت، دنیا هر آنچه را انسان از گنج و ثروت برای خود اندوخته است از او می‌گیرد و به دیگران حتی به دشمنانش می‌بخشد:



همی پادشاهی به پایان رسید ز هرسو همی دشمن آمد پدید
 چنین است کردار گردنده دهر نگر کن کزو چند یابی تو بهر
 بخور هر چه داری به فردا می‌بای که فردا مگر دیگر آیدش رای
 ستاند ز تو دیگری را دهد جهان خوانیش بی گمان بر جهد
 بخور هر چه داری، فزونی بده تو رنجیده‌ای بهر دشمن منه
 هر آنکه که روز تو اندر گذشت نهاده همه باد گردد به دشت
 به دشمن رسد آنچه بودت گنج بخور تا روانت نباشد به رنج
 (فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۹: ص ۳۰۹)

گفتنی است مذهب فردوسی در سرودن اشعار حکیمانه و اخلاقی او تأثیر بسزایی داشته است. دربارهٔ مذهب فردوسی آراء مختلفی وجود دارد؛ اما منابع معتبر^۳ و برخی ابیات شاهنامه که در ادامه ذکر می‌شود، دلایل متقن و آشکاری بر تأیید شیعه بودن فردوسی است. بنابراین مذهب شیعه شاعر، موجب اثرپذیری عمیق و بیشتر وی از معارف پرمایهٔ قرآن و روایات شده است:

تو را دانش و دین رهاند درست در رستگاری بیایدت جست
 و گر دل نخواهی که باشد نژند نخواهی که دائم بُوی مستمند
 به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
 چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نهی
 که من شهر علمم علی‌ام در است درست این سخن گفت پیغمبر است
 گواهی دهم کاین سخن گفت اوست تو گویی دو گوشم بر آواز اوست
 منم بندهٔ اهل بیت نبی ستایندهٔ خاک پای وصی...



اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه من است چنین است و این دین و راه من است
برین زادم و هم برین بگذرم چنین دان که خاک پی حیدرم
(همان، ج ۱، صص ۱۹-۲۰)



نتیجه‌گیری

ماهیت اصلی ادبیات فارسی دعوت به نیکی، حقیقت و زیبایی است. ادبیات تعلیمی گونه‌ای مهم و پرکاربرد از ادبیات فارسی است که قواعد و آیین شرافتمندانه زیستن را به انسان می‌آموزد و او را به قلّه‌های کمال روحی و معنوی هدایت می‌کند؛ زیرا سرشار از آموزه‌های اخلاقی، اندیشه‌های مذهبی، موضوعات تربیتی، اجتماعی، حکمی و مضامین پندگونه است. این گونه ادبی درون مایه بنیادی بسیاری از انواع ادبی حماسی، غنایی و عرفانی است؛ زیرا در نهایت، تأثیر تعلیمی بر مخاطب می‌گذارند.

شاهنامه فردوسی تنها منظومه‌ای حماسی در توصیف جنگاوری‌ها و دلاوری‌ها نیست؛ بلکه حکیم ابوالقاسم فردوسی در اثنای اشعار حماسی، نکات دقیق تعلیم و تربیت اسلامی را در جهت تهذیب اخلاق و پاکی نفس یکایک انسان‌ها بازگو کرده است. اثرپذیری عمیق فردوسی از قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام برخاسته از مذهب شیعی اوست که در سرودن اشعار حکیمانه وی نقش بسزایی داشته است. مضامین اخلاقی مختلف از قبیل نوع دوستی و کم‌آزاری، پرهیز از تنش و جنگ، لزوم صداقت و راستی، صبر، وفای به عهد، رازداری، عیب‌پوشی و ترک عیب‌گویی، درویش‌نوازی و سخا، ترک کبر و منیت و... هر یک به نحوی بیانگر اثرپذیری آشکار و مستقیم حکیم ابوالقاسم فردوسی از آیات مختلف قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام است.



پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به سوره‌های آل عمران، آیات ۳ و ۱۵۹، روم: ۳۰ و ۶۰، طه: ۲۰ و ۱۳۰، زمر: ۳۹ و ۵۵، نساء: ۴ و ۸۶، اسراء: ۵۳ و ۱۷ و فصلت: ۴۱ و ۳۴.
۲. رجوع کنید به: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۳۶۴؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۶؛ غررالحکم، ص ۴۰۷ و نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۳. برای آگاهی بیشتر از مذهب حکیم فردوسی رجوع کنید به کتب: نقض قزوینی رازی، ص ۳۲۱؛ چهارمقاله نظامی عروضی ص ۵۰-۴۹ و مذهب فردوسی از احمد مهدوی دامغانی.



کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۹۰)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، اصفهان: قلم آریا.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
۳. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۶۸)، جام جهان بین، تهران: جامی.
۴. افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۹۰)، «تعلیم دوستی در شاهنامه»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۲۰۴-۱۸۱.
۵. آزاد، نرجس، (۱۳۸۱)، گزیده‌ای از معارف قرآن و نهج البلاغه در شاهنامه فردوسی، شیراز: نوید شیراز.
۶. آقا حسینی، حسین و ناهید نصرآزادانی، (۱۳۹۶)، «رازداری در داستان‌های عاشقانه شاهنامه (شاخصه مهم ادب تعلیمی)»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۲۷-۱.
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سید مهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامی.
۸. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۵)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی: فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران: سمت.
۹. حاجیان نژاد، علیرضا، (۱۳۸۴)، «خردمندان و بی‌خردان شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۶، شماره ۱۷۳، صص ۱۴۳-۱۲۵.
۱۰. حرّانی، ابومحمد، (۱۳۸۲)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه صادق حسن زاده، ج ۱، قم: آل علی علیه السلام.
۱۱. خلیلی جهان تیغ، مریم و مهدی دهرامی، (۱۳۹۰)، «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۵۸-۴۱.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.



۱۳. رحمانی، اکرم، (۱۳۹۶)، «پند منظوم در ادب عالمانه»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۹، شماره ۳۶، صص ۱۰۳-۷۹.
۱۴. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۱)، فردوسی و هویت شناسی ایرانی، تهران: طرح نو.
۱۵. رنجبر، احمد، (۱۳۶۹)، جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیر کبیر.
۱۶. سراج، ابونصر، (۱۳۸۲)، اللمع فی التصوف، تصحیح رینولد نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، «انواع ادبی شعر فارسی»، نشریه رشد آموزش ادب فارسی، سال ۸، شماره ۳۲.
۱۸. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۷)، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیر کبیر.
۱۹. طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، نجف: کتابخانه حیدریه.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، تهران: هرمس.
۲۱. _____، (۱۳۷۶)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۹، تهران: قطره.
۲۲. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۰)، سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.
۲۳. قزوینی رازی، نصیرالدین، (۱۳۵۸)، نقض، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲ و ۳، تهران: اسلامیه.
۲۵. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، ج ۱۷، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۰، بیروت: الوفا.



۲۷. منتصف مجابی، حسن، (۱۳۸۳)، تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی،
کرمانشاه: دانشگاه رازی.

۲۸. مهدوی، احمد، (۱۳۷۲)، «مذهب فردوسی»، ماهنامه گلچرخ، شماره‌های ۸ و ۹،
بهمن و اسفندماه.

۲۹. میرباقری فرد، سیدعلی اصغر و دیگران، (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات ایران، ۲ جلد،
تهران: سمت.

۳۰. نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۷۲)، چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی،
تهران: جامی.



Bibliography:

1. The Holy Qur'an, (2011), Translator Mahdi Elahi Qomshe'i, Isfahan: Aria Qalam.
2. Nahj Al-Balagheh, (2000), Collector Sharif razi, Mohammad bin Hosein, Translator Mohammad Dashti, Qom: Mashhour.
3. Afrasiab pour, Ali Akbar, (2011), «Teaching Friendship in Shahnameh», Journal of Educational Literature, 3 Year, 12 Number, P:181-204.
4. Aghahoseini, Hosein and Nahid Nasr Azadani, (2017), Privacy in Shahnameh love stories (An important feature of educational literature), Journal of Educational Literature, 9 Year, 33 Number, P: 1-27.
5. Amedi, Abdul Vahid bin Mohammad, (2001), Qorar Al-Hekam and Dorar Al-Kalem, Corrected Sayyed Mahdi Raja'ee, Qom: Darolkotob Al-Islamieh.
6. Azad, Narjes, (2002), An excerpt from the teachings of the Qur'an and Nahj Al-Balagheh in Ferdowsi's Shahnameh, Shiraz: Navid Shiraz.
7. Dekhoda, Ali Akbar, (1951), Dekhoda Dictionary, Under the supervision of Mohammad Moin, 1 Volume, Tehran: University of Tehran.
8. Ferdowsi, Abulqasim, (1997), Shahnameh, By the efforts of Saeed Hamidian, 9 Volumes, Tehran: Qatreh.
9. Ferdowsi, Abulqasim, (2005), Shahnameh, Based on the Moscow edition, Tehran: Hermes.
10. Forouzanfar, Badi'e Al-Zaman, (2001), Speech and Speakers, Tehran: Khwarazmi.
11. Hajian Nejad, Alireza, (2005), The wise and unreasonable Shahnameh, Journal of the Faculty of Literature and Humanities University of Tehran, 56 Number, 173 Consecutive, P: 125-143.
12. Harrani, Abu Mohammad, (2003), Tohaf Al-Oghoul an Aal Al-Rasoul, Translator Sadegh Hasan zadeh, 1 Volume, Qom: A'al Ali.
13. Islami Nodoushan, Mohammad Ali, (1989), world Cup, Tehran: Jami.
14. Khalili Jahan Tigh, Maryam and Mahdi Dahrami, (2011), «Educational Literature in Ferdowsi's Shahnameh, Journal of Educational Literature, 3 Year, 11 Number, P: 41-58.
15. Laithi Vaseti, Ali bin Mohammad, (1997), Oyon Al-Hekam ana Al-Mava'ez, Corrected Hosein Hasani Birjandi, Qom: Dar Al-Hadith.
16. Mahdavi Damghani, Ahmad, (1993),«Ferdowsi's religion», Monthly Golcharkh, Numbers 8 and 9, February and March.
17. Majlesi, Mohammad Bagher, (1983), Behar Al-Anvar, Volume 17, 71, 72, 75 and 80, Beirut: Al-Vafa.
18. Mirbagheri fard, Sayyed Ali Asghar and others, (2014), History of Iran Literature, 2 Volumes, Tehran: Samt.
19. Mohammad bin Ya'qub, Koleini, (2009), Osoul Kafi, Corrected Ali Akbar Qaffari, Volume 2 and 3, Tehran: Islamieh.
20. Montasef Mojabi, Hasan, (2004), The Influence of Qur'an and Hadiths on Ferdowsi's Shahnameh, Kermanshah: University of Razi.
21. Nezami Arouzi, Ahmad bin Omar, (1993), Four articles, Corrected Mohammad Qazvini, Tehran: Jami.
22. Qazvini Razi, Nasir Al-Din, (1979), Naghz, Corrected Mir Jalal Al-Din Mohaddes Irmavi, Tehran: National Works Association.
23. Rahmani, Akram, (2017), «Poetry advice in wisely polite», Journal of Educational Literature, 9 Year, 36 Number, P:79-103.
24. Ranjbar, Ahmad, (1990), Ferdowsi's attractions of thought, Tehran: Amir Kabir.
25. Rastegar Fasa'ee, Mansour, (2002), Ferdowsi and Iranian Identity, Tehran: Tarh Now.
26. Safa, Zabih Allah, (1998), Epic in Iran, Tehran: Amir Kabir.
27. Sarraj tousi, Abu Nasr, (2003), Al-Loma'e Fi Tasavvof, Corrected Reynold Nicholson, Translator Mahdi Mohabbati, Tehran: Asatir.
28. Shafi'ee Kadkani, Mohammad Reza, Literary Types of Persian Poetry, Journal Development of Persian Literature Education, 8 Year, 32 Number.
29. Tabarsi, Ali bin Hasan, (1965), Meshkat Al-Anvar Fi Qorar Al-Akhbar, 1 Volume, Najaf: Heydariyeh Library.
30. University and field research, (2016), An Introduction to Islamic Education, 1 Volume, Tehran: Samt.